

Jesus bought us with his blood

عیسی مسیح با ریحتم فزونی برای آزادی ما را برده است

خداوند انسان را آفرید ولی انسان با نگاه از او دیده است و در سر و دم گم است

اما خداوند راهی برای برگرداندن انسان به سوی خود در نظر داشت و این عیسی مسیح
خبر دهنده است که با ریحتم فزونی این راه را مصلحتاً سافت در حقیقت او

ما را باز زنده است.

اینکه داستان سرچشمی را می توانیم تا اندکی از پیام خداوند درباره انسان کم کرده

و باز زنده آن توسط عیسی مسیح را بهتر درک کنیم

سرچشمی ای بود که با خانواده اش کنار دریا زندگی می کرد پدر او کارگاه نجاری در زیر خانه اش

ساخته بود، روزی این سرچشمی داستان ما مکه چوبی را از کارگاه پدرش برداشت و شروع
به ساختن قایق کرد، پس از چند روز زحمت و با اشتیاق تمام قایقش را ساخت و
تمام کرد او از اینکه این قایق را ساخته بود بسیار خوشحال بود و دوست داشت که
هر چه زودتر با قایقش که ساخته بود بازی کند، روزی او به کنار دریا رفت و قایقش
را در دریا انداخت او از کنار ساحل نظاره گر قایقش بود که چگونه در موجهای

دریا بالا و پائین می رود، او همچنان که قایقش نگاه می کرد ناگهان موج بزرگی
قایقش را به وسط دریا برد و ساعتی بعد قایقش در دریا گم است او هر چه

تلاش کرد که قایقش را پیدا کند بی نتیجه بود، او از تپه ای که کنار دریا بود بالا
رفت تا که شاید قایقش را از بالای تپه ببیند ولی قایق او در هلاتم دریا گم
گشته بود.

او با تپه ای به فانه باز گشت و هیچ زود به کنار دریا به حله مایه خودشان رفت

تا که شانه نشانی از قایق پیدا کند اواز صیادان برسی و جو برد ولی
آنجا خبری از قایق او نداستند.

اوها نظور که در بازار هم مسخول هدم زدن و برسی و جو برد ناگاه چشمش به
قایق افتاد که بیست و بیترین مغازه لوازم ماضی کبری برد ما او قایق را

نشانت و با فو محالی وارد مغازه شد و به مغازه دار گفت که این قایق که بیست
و بیترین مغازه است مال اوست و ما برای کلم زدن قایق را برای مغازه دار

تعریف کرد، اما آن مغازه دار گفت که آن قایق را از ماضی کبری خریدم است
و نمی تواند آن قایق را به سر بجه پس بدهد و اگر اومی خواهد که بار را

قایق را صاحب شود باید آن را خریداری کند سر بجه قیمت قایق را میسر
مغازه دار گفت که او قایق را به ۵۰ سکه می فروشد

سر بجه با محله به خانه برگشت و به سراغ قلکس رفت از عضا او ۵۰ سکه در قلکس

دین انداز کرده بود. او قلکس را بست و سکه ها را بیرون آورد و به مغازه برگشت
و قایق کلم زده اش را که سفته بود این بار خرید، او با فو محالی و اشتیاق

تمام قایق را در آنغوش گرفت و همچنین که به طرف خانه بازمی گشت

به قایق خود گفت من تو را ساختم و تو در دریا کلم زستی ولی اکنون مرا خریدم
و برای همه مال من هستی و از تو دور نخواهم شد.

روزی فو آمد رسید که خداوند برای همه میان ایمانداران فو آمد بود

منا سعانه این اشما هستند که از خداوند دور گشته اند اما او حاضر است

هر لحظه ما را ببیند کاشی است که به او و عسی صبح ایمان بیاوریم

تا که او ما را سر بر سر حیات خود سازد (زندگی جاوید)

در آیه 18-19: اول بطرس می خوانیم: خداوند برای مجازات انسان

سجده ای برداشت. بهای که خداوند برای مجازات زندگی بزرگ (توفیقی) باطله اش را

برداشت طلا و نقره بنمود بلکه چون کربانهای صبح بود که همچون برهه ای نگاه روی عیب

قریبانی شد.

نتیجه می گیریم که بهای آزادی ما چیست؟ پرداخت سزای و با ایمان به

خداوند و عسی صبح که پرداخت این قربانی سنگین را به عهد گرفت و بسمت

روحانی در او مطلق با ایمان که روزی با او قدم خواهیم زد، شاید به زودی

زیر آدنیای فعلی دوام زیادی نخواهد کرد و خود انسانیت باعث فوایدش است

فوائدی که دنیا را به پایان خود نزدیکتر خواهد کرد به طریقی دنیا خود را برای

آمدن ناجی صبح آماده می کند.

در ابتدای آفرینش خداوند از آفریدن انسان بسیار خوشحال و فرستاد

در کتاب آفرینش 27:1 می خوانیم: خداوند انسان را شبیه خود آفرید

و انسان را از زن و مرد خلق کرد آیه 31: آنگاه خداوند به آنچه

آفریده بود نظر کرد و کار آفرینش را از هر لحاظ عالی دید. مرد زیادی

از آفرینش انسان ننگز شده بود که خداوند از آفریدنشان

مئاتفرد. آخرینش 7-6:5 هنگامی که فراوان دید مردم عزوق در نگاه

وداعاً بسوی ترستی‌ها و بلبید بیامی روند از آخرینش اشان مئاتفرد

مخزون شد و خرد که من اشانها و صیدانات را از بین می روم زیرا از آخرین

اشانها مئاتفردم. فقط به خاطر نوح بود که من سیر بجایت بیدارم

و باقی ماند ولی امروزه می بینم که بلبید بسیار دوباره به فریب می رود و مثل

باز از بدی دور می ماند، ولی این بار این عیبی صبح است که باز تراهد

گفت، زیرا این دنیا به فودی خود بمرکز معلوم شده و تنهایی است
عیب صبح است

او تمام ایمانداران را از خراسوی جهان در یک جا جمع خواهد کرد و تا ابد با

آنجا خواهد بود چون بجای آزادی آنها را برداشته.

ما ایمانداران به فدای پدر و عیبی صبح برای این روز بزرگ لحظه شماری می کنیم

و برای آمدن عیبی صبح هر روز دست دعا بسوی آسمان بلند می کنیم

باری که چنین شود آمین

کهن
Bahman